

The causes of Rapid Collapse of the Afghanistan Army against Taliban Attacks

Ali Bagheri Dolatabadi

ABSTRACT

After the US attack on Afghanistan, one of the main plans of NATO forces was to train, equip and build a robust army to counter terrorist attacks and re-emergence the Taliban in the country. The 11-day fall of Kabul to the Taliban invasion raised number questions about the efficiency of the army in the country including what was the reason for the rapid collapse of the Afghanistan army? To answer the question, semi-structured in-depth interviews with military-political experts and university professors were used. The participants were selected using the snowball sampling technique and after identifying the effective factors, the interviewees were asked to sort the indicators by importance degree. Finally, twelve factors were adjusted in order of importance. In the second stage, the identified factors were classified into four groups: main factors, auxiliary factors, accelerating factors, and contextual factors. The interviews of Afghan military commanders, political and local officials with media were also used to better explain the identified factors and increase their validity and reliability. The findings show that the lack of self-confidence in the military and reliance on the United States, corruption within the Afghanistan army and offices, and the lack of loyalty to the Ashraf Ghani's Administration have played a main role in its collapse.

Keyword: *Afghanistan Army, Taliban, Strategy, Psychological Warfare, the US.*

علل فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حملات طالبان

علی باقری دولت آبادی^۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۰۹

تأیید مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

چکیده

پس از حمله آمریکا به افغانستان، یکی از برنامه‌های اصلی نیروهای ناتو آموزش، تجهیز و ایجاد ارتشی قوی برای مقابله با حملات تروریستی و قدرت‌گیری مجدد طالبان در این کشور بود. سقوط ۱۱ روزه کابل به دست نیروهای طالبان، کارآمدی ارتش در این کشور را زیر سؤال برد و این سؤال مهم را مطرح کرد که علت فروپاشی سریع ارتش افغانستان چه بود؟ برای پاسخ به این سؤال، از روش مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با کارشناسان نظامی - سیاسی و اساتید دانشگاه استفاده شد. گزینش مصاحبه‌شوندگان بر مبنای روش گلوله برفی انجام و پس از شناسایی عوامل مؤثر و استخراج آن، از مصاحبه‌شوندگان درخواست شد اهمیت و وزن شاخص‌های به‌دست‌آمده را مشخص سازند. در نهایت دوازده عامل به‌ترتیب اهمیت تنظیم گردید. در مرحله دوم، عوامل شناسایی‌شده در چهار گروه عوامل اصلی، عوامل فرعی تأثیرگذار، عوامل شتاب‌دهنده و عوامل زمینه‌ساز دسته‌بندی شدند. همچنین برای تبیین بهتر عوامل شناسایی‌شده و افزایش روایی و پایایی آن، از داده‌های میدانی گزارش‌شده توسط فرماندهان نظامی، مقامات سیاسی و محلی افغانستان استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد عدم خودباوری ارتش و اتکا به آمریکا، فساد در درون ارتش و ادارات افغانستان و عدم تعلق خاطر ارتش به دولت اشرف غنی، بیشترین نقش را در سقوط آن ایفا کرده‌اند.

کلید واژه‌ها

ارتش افغانستان؛ طالبان؛ استراتژی؛ جنگ روانی؛ فساد؛ آمریکا.

مقدمه

یکی از دشواری‌های همیشگی افغانستان طی چهار دهه گذشته، نبود امنیت و جنگ پیوسته در این کشور بوده است. جنگ‌هایی که هم بین نیروهای افغان بر سر قدرت وجود داشته و هم عامل خارجی در بروز و تداوم آن بی‌تأثیر نبوده است. یکی از افتخارات آمریکا پس از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ این بود که افغانستان در مسیر دموکراسی قدم نهاده و رو به سوی آرامش و امنیت دارد؛ بنابراین ایجاد دستگاه امنیتی قوی و یکپارچه برای افغانستان یکی از بخش‌های اصلی استراتژی دولت بوش و اواما بود. اساساً اواما زمانی قدم در راه کاستن از نیروهای آمریکایی در افغانستان نهاد که تصور می‌کرد افغان‌ها به‌تنهایی قادر به تأمین امنیت کشور خود هستند و نیروهای ناتو، توانسته‌اند به‌خوبی مأموریت خود را برای پایان‌دادن به تروریسم و آموزش نیروی‌های نظامی افغانستان انجام دهند. آن‌ها برای توسعه، تسلیح و آموزش ارتش، نیروی هوایی، کماندوهای نیروهای ویژه و پلیس افغانستان، حدود ۸۳ میلیارد دلار هزینه کردند. در آخرین رقم ناتو اعلام کرد که سال ۲۰۲۱ بیش از ۷۰ میلیون دلار به نیروهای دفاعی افغانستان کمک کرده است (اودانل^۱، ۲۰۲۱: ۱) اما همه تصورات درباره ارتش به یک‌باره و با پیروزی ۱۱ روزه طالبان فروریخت. دومینیک راب، وزیر امور خارجه انگلیس - نزدیک‌ترین متحد نظامی آمریکا در اروپا - اعلام کرد: «فکر کنم همه از شدت سرعتی که طالبان بر افغانستان مسلط شدند، شگفت‌زده شدند و این مسأله ای است که همه ما باید از آن درس بگیریم» (رب^۲، ۲۰۲۱: ۱). بایدن از قول اشرف غنی به او برای مقاومت در برابر طالبان سخن گفت و به نوعی بر غافلگیرشدن از شنیدن خبر سقوط دولت افغانستان صحه گذارد. در داخل آمریکا نیز موجی از انتقادات علیه تصمیم بایدن برای خروج نیروها از افغانستان شکل گرفت و برخی نوشتند «مشاوران ارشد بایدن اعتراف می‌کنند که آن‌ها از فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر حمله تهاجمی و برنامه‌ریزی‌شده طالبان متحیر شده‌اند» (سنگر و کوپر^۳، ۲۰۲۱: ۱). سؤال اصلی این است که چرا ارتش افغانستان با آن همه هزینه و زمان اختصاص‌یافته برای آموزش آن، نتوانست در برابر طالبان مقاومت کند و از هم فروپاشید؟

1. O'Donnell
2. Rabb
3. Sanger and Cooper

پیشینه پژوهش

فهم علل شکست ارتش افغانستان در برابر طالبان یکی از پرسش‌های جدی محافل آکادمیک و نظامی دولت‌های غربی شده است. در این خصوص مقالاتی نیز به شکل تحلیل یا گزارش از سوی اندیشکده‌های مختلف و روزنامه‌ها منتشر شده است. آنتونی اچ. کوردسمن، از جمله پژوهشگرانی است که دلایل این شکست را مورد توجه قرار داده است. او به‌جای تمرکز بر تحولات اخیر افغانستان، کوشیده آن‌را در بستر تحولات رخ داده پس از ۱۱ سپتامبر در ارتش افغانستان بررسی و از احاله تصمیمات اشتباه به دولت ترامپ یا بایدن پرهیز کند. همان‌گونه که خود نویسنده اشاره کرده است کار او فاقد پشتوانه نظری و ارزیابی درجه اهمیت عوامل احصاشده است. (کوردسمن^۱، ۲۰۲۱) علاوه بر ضعف‌های فوق، مطالب نگاشته‌شده توسط وی فاقد مرجع و منبع است.

لیون اودانل در مقاله‌ای برای نشریه فارن پالیسی، خطای نیروی دفاعی افغانستان را ضعف مدیریت اشرف غنی و مشاورانش (حمدالله محب، مشاور امنیت ملی و فضل محمود فضلی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور)، فقدان اراده قوی برای نبرد با طالبان و سرمایه‌گذاری‌های بی‌حاصل نظامی آمریکا می‌داند. (اودانل، ۲۰۲۱) ضعف اصلی مقاله فوق در نداشتن روش پژوهش مشخص و شکل گزارش، به سبک مقاله است.

سمیع سادات یکی از فرماندهان ارتش افغانستان در مقاله‌ای برای نیویورک تایمز، علل فروپاشی افغانستان را بروز فساد گسترده در دولت اشرف غنی، توافق دونالد ترامپ با طالبان در دوحه قطر و قطع پشتیبانی لجستیک و توقف تدارکات نظامی دولت‌های غربی ذکر می‌کند (سادات^۲، ۲۰۲۱). علی‌رغم اینکه مقاله، انعکاس‌دهنده تجربیات فردی یکی از فرماندهان میدانی جنگ است اما به شکل روزنامه‌نگاری و با ادبیات روایت‌گونه نگاشته شده است.

عبدول بسیط در تحلیلی برای وب‌سایت الجزیره، علل شکست افغانستان را فساد گسترده در وزارت کشور و دفاع، تضعیف روحیه سربازان افغان برای جنگیدن با طالبان، فقدان احساس وظیفه و تعلق ملی سربازان به دولت، مداخله سیاسی مداوم و تغییر فرماندهان و مدیران، استراتژی نظامی هوشمند طالبان و وابستگی نیروی نظامی افغانستان به غرب ذکر می‌کند (بسیط^۳، ۲۰۲۱). کامل و

-
1. Cordesman
 2. Sadat
 3. Basit

جامع نبودن عوامل شناسایی شده، عدم وزن‌دهی به آن‌ها و کوتاه‌بودن مقاله، از نقاط ضعف این پژوهش محسوب می‌گردد.

پائول شینکمن در تحلیل علل شکست ارتش افغانستان بر روی دو مسأله دست می‌گذارد: نخست تعداد نیروهای واقعی ارتش افغانستان (۳۰۰ هزار نفر) که آن‌را تا سال ۲۰۱۹، حدود ۲۰۰ هزار نفر می‌داند و از آن به بعد نیز معتقد است مدام یا در جبهه‌ها کشته می‌شدند یا از خدمت فرار می‌کردند و دوم، فساد فرماندهان نظامی در به‌کارگیری افرادی به ظاهر سرباز و نیز هدردادن بودجه‌های نظامی. تمام تلاش نویسنده در مقاله این است که اثبات کند اظهارات فرمانده ارتش امریکا - مارک میلی^۱ - را مبنی بر اینکه «آن‌ها (ارتش افغانستان) آموزش، تعداد لازم و توانایی دفاع از کشور خود را داشتند. این به مسأله اراده و رهبری برمی‌گردد» زیر سؤال ببرد (شینکمن^۲، ۲۰۲۱). بر این اساس می‌توان گفت مقاله حاضر، هم از جنبه روش‌شناختی و هم دسته‌بندی عوامل مؤثر در سقوط ارتش افغانستان و وزن‌دهی به این مؤلفه‌ها نوآوری داشته و با هیچ یک از آثار انگلیسی هم‌پوشانی ندارد. همچنین جدیدبودن موضوع موجب شده مقاله‌ای به فارسی نیز تاکنون انتشار نیافته باشد.

چارچوب نظری

رایان گراوئر^۳ در سال ۲۰۱۷، نظریه سیستم فرماندهی و کنترل نیروهای مسلح را برای ارزیابی قدرت نظامی و میران تهدید رقبا ارائه کرد. مبنای او برای ارائه این نظریه، رخداد تاریخی شکست ارتش تزارها در برابر ژاپن در شهر لیائویانگ^۴ در سال ۱۹۰۴ بود. به نظر وی آنچه باعث شد ژاپنی‌ها با تعداد نیروی نظامی و سلاح‌های کمتر بر روس‌ها پیروز شوند، به کیفیت یا مهارت سربازان آن‌ها برای جنگیدن ربطی نداشت بلکه به این مسأله بازمی‌گشت که آن‌ها می‌توانستند بهتر تشخیص دهند که در میدان جنگ چه می‌گذرد و در نتیجه، از افراد و تجهیزات خود بیشتر و بهتر از روس‌ها

1. Mark Milley
2. Shinkman
3. Rayan Grauer
4. Liaoyang

استفاده کردند. او برای این کار مفهوم «مه در جنگ»^۱ را از کلازویتس وام گرفته و می‌نویسد: «نیروهای مسلح برای مبارزه خوب و ایجاد سطح بالایی از قدرت نظامی، باید «مه جنگ» را به‌گونه‌ای مهار کنند که فرماندهان بتوانند آنچه در میدان جنگ اتفاق می‌افتد را درک کرده و واحدهای موجود در میدان بتوانند به‌سرعت و به شکل مناسب به شرایط جدید واکنش نشان دهند» (گرائر، ۲۰۱۷: ۱۹) آنچه باعث می‌گردد «مه در میدان جنگ» بیشتر گردد، استراتژی دشمن، محدودیت‌های انسانی، فشارهای روحی، روانی و فیزیکی بر سربازان و فرماندهان، ناکارآمدی سیستم‌های ارتباطی و ضعف در فرماندهی میدان نبرد است (گرائر، ۲۰۱۷: ۲۲)؛ لذا کاهش تعداد نیروهای تحت فرماندهی فرماندهان، غیرمتمرکزسازی تصمیم‌گیری، افزایش سلسله‌مراتب سازمان و فهم و پاسخ مناسب به تحولات میدانی به شیوه مؤثر، راه غلبه بر مشکل فوق است. بنابراین باید همه توجهات را بر «سیستم‌های فرماندهی و کنترل نظامیان» و «مدیریت اطلاعات میدان» متمرکز کرد که می‌تواند مدیریت اطلاعات و قدرت رزمی را کاهش یا افزایش دهد (گرائر، ۲۰۱۷: ۲۳-۲۵) آنچه در افغانستان خود را بیش از هر چیز نشان داد، ضعف در ساختار فرماندهی و عدم قطعیت در مواجهه با میدان نبرد مه‌آلود بود. ساختار فرماندهی نظامیان افغانستان در دست نیروهای آمریکایی و شرکت‌های خارجی بود. فرماندهانی که در میدان‌ها یا وزارت دفاع به‌کار گرفته شده بودن، شناخت صحیحی از میدان و پیچیدگی‌های آن نداشتند. این فرماندهان که به‌جای پاک‌دستی و عشق به میهن، آلوده به فسادهای مالی شده بودند بیش از آنکه سرنوشت کشور، عزت ملی یا دفاع از قدرت مرکزی برای آن‌ها اهمیت داشته باشد، منافع شخصی خود را دنبال می‌کردند (فلباب براون^۲، ۲۰۱۲: ۴-۱). آن‌ها در بهترین حالت فرمانبردارانی بودند که با هدایت و پشتیبانی نیروهای خارجی می‌توانستند میدان را مدیریت نمایند (بوت^۳، ۲۰۲۱)، به همین خاطر زمانی که دولت آمریکا تن به توافق با طالبان در سال ۲۰۲۰ داد و از میزان حمایت و پشتیبانی آن کاسته شد، خود را بیش از هر زمان بی‌یار و یاور دیدند. فرار اشرف غنی از کابل نیز اندک امیدها برای نتیجه‌بخش بودن مقاومت را از آن‌ها گرفت (باسط، ۲۰۲۱: ۳).

1. The fog of war
2. Felbab-Brown
3. Boot

برخلاف طالبان که تصویری شفاف و روشن از میدان مبارزه داشت و با درپیش گرفتن استراتژی تصرف مناطق شهری و روستایی حاشیه‌ها و حرکت به سوی مراکز و نیز قطع خطوط مواصلاتی و ارتباطی، روزبه‌روز موفقیت‌های بیشتری کسب می‌کرد، ارتش افغانستان دقیقاً نمی‌دانست چه میزان از بودجه‌ها، تجهیزات و ادوات نظامی به دست سربازان در میدان نبرد می‌رسد. آن‌ها با قطع حمایت‌های سایبری، اطلاعاتی و هوایی آمریکا، هرگونه اشراف خود بر میدان را نیز از دست دادند (گیبنزف و اشمیت^۱، ۲۰۲۱: ۴-۱). کاری که آمریکا در افغانستان با انجام توافق دوحه، کاهش حمایت از ارتش، تضعیف روحیه نظامیان افغان، وابسته‌سازی آن‌ها به خود و درنهایت خروج زودهنگام انجام نداد، علاوه بر نشان دادن نقش نظریه «سیستم فرماندهی» برای کسب موفقیت در جنگ، اثبات کارآمدی نظریه «بی‌سرشدن^۲» نیز بود. آنچه در افغانستان اتفاق افتاد بی‌شبهت به «بدن بی‌سر» نبود. پاتریک جانسون با ذکر شواهد میدانی متعدد و آمار و ارقام به خوبی نشان می‌دهد چگونه نظریه فوق می‌تواند از بین رفتن یک گروه، جنبش یا حتی دولت بدون رهبر را توضیح دهد (جانسون^۳، ۲۰۱۲: ۴۷-۷۹). نظامیان افغان درحالی با فرار اشرف غنی، فرماندهان نظامی و خروج آمریکا «بی‌سر» گردیدند که فاقد یک ایدئولوژی منسجم برای حفظ انسجام، زیرساخت‌های لازم و تعلق خاطر به دولت بودند. این بدان معنا است که هرآنچه را جان جُردن در کتاب «بی‌سرشدگی» توضیح می‌دهد، به یکباره در افغانستان به وقوع پیوست (جُردن^۴، ۲۰۱۹).

روش پژوهش

برای انجام پژوهش حاضر از روش مصاحبه‌های عمقی و نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه‌شوندگان از بین افراد آگاه و مطلع یا دارای تجربه درخصوص موضوع پژوهش انتخاب شدند. این افراد شامل اساتید دانشگاه با تخصص مسائل افغانستان و شبه‌قاره، کارشناسان سیاسی وزارت امور خارجه و کارشناسان حوزه نظامی بودند. در انتخاب افراد دقت لازم صورت گرفت تا حداقل ۵ سال سابقه کار مطالعاتی، اجرایی و مدیریتی داشته باشند. انتخاب هدفمند

-
1. Gibbons-Neff & Schmitt
 2. Decapitation
 3. Johnston
 4. Jordan

مصاحبه‌شوندگان منجر به غنی‌تر شدن داده‌ها و درک بهتری از موضوع پژوهش گردید. مصاحبه براساس اهداف پژوهش و ادبیات موضوع پیش رفت. برای بهینه‌سازی سؤالات پژوهش، تقویت مهارت ارتباطی مصاحبه‌شوندگان و افزایش روایی پژوهش، سه مصاحبه اولیه ترتیب داده شد. مصاحبه‌شوندگان به روش گلوله برفی انتخاب شدند و کار مصاحبه تا زمانی ادامه پیدا کرد که اطمینان حاصل شد، داده جدیدی به دست نمی‌آید و داده‌ها به حد اشباع رسیده‌اند. مصاحبه‌ها به صورت شخصی و از طریق تماس تصویری در اپلیکیشن واتس‌آپ و در بازه زمانی ۲۵ مرداد تا ۲ شهریورماه ۱۴۰۰ انجام شد. چینه‌ش مصاحبه‌شوندگان براساس حروف الفبای نام خانوادگی آن‌ها صورت پذیرفت. پس از استخراج داده‌های لازم و طی شدن مرحله تعدیل و ادغام موارد همپوشاننده، عوامل شناسایی شده برای وزن‌دهی براساس طیف لیکرت مجدد در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت. برای افزایش میزان اعتبار (پایایی) داده‌ها، به مصاحبه‌های منعکس شده در مطبوعات توسط گزارشگران محلی، فرماندهان نظامی و مقامات سیاسی افغان و غربی مراجعه گردید و براساس آن، عوامل شناسایی شده تبیین گردید.

نتایج پژوهش

همان‌گونه که در جدول ۱ نمایش داده شده است، از مجموع ۲۱ مصاحبه‌شونده، بیشترین جامعه آماری با ۶۶/۷ درصد از بین آقایان بود. همچنین ۸۵/۷ درصد مصاحبه‌شوندگان تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر و ۷۱/۴ درصد سوابق کاری بالای ۱۰ سال داشتند. متوسط میانگین سوابق کاری مصاحبه‌شوندگان ۱۹ سال بود. علاوه بر این، ۵۲/۳ درصد به‌عنوان هیأت علمی در دانشگاه مشغول تدریس و پژوهش در حوزه افغانستان و شبه‌قاره بودند (ر.ک: جدول ۱).

جدول ۱: مشخصات توصیفی مصاحبه‌شوندگان

درصد	فراوانی	متغیر	
۶۶/۷	۱۴	مرد	جنسیت
۳۳/۳	۷	زن	
۱۴/۳	۳	فوق دکتری	تحصیلات
۵۲/۴	۱۱	دکتری	
۱۹	۴	فوق لیسانس	

متغیر	فراوانی	درصد
تحصیلات	۳	۱۴/۳
سوابق کاری	۱-۱۰ سال	۲۸/۶
	۱۱-۲۰ سال	۳۳/۳
	۲۰-۳۰ سال	۳۸/۱
موقعیت شغلی	هیأت علمی دانشگاه	۵۲/۳
	کارشناس نظامی	۲۸/۷۰
	کارشناس وزارت امور خارجه	۱۹/۰۰

نتایج پژوهش نشان داد که از بین عوامل مختلف مؤثر در فروپاشی سریع ارتش افغانستان در برابر طالبان، سه عامل بیشترین تأثیر، سه عامل تأثیر زیاد، سه عامل در حد متوسط و سه عامل تأثیر اندکی داشته است (ر.ک: جدول ۲).

جدول ۲: عوامل شناسایی شده مؤثر بر سقوط ارتش و میزان تأثیرگذاری آن

نوع علت	متغیر	میزان تأثیرگذاری
اصلی	عدم خودباوری ارتش و اتکا به آمریکا	بسیار زیاد
	فساد در درون ارتش و ادارات افغانستان	
	عدم تعلق خاطر ارتش به دولت اشرف غنی	
فرعی و تأثیرگذار	استراتژی و تاکتیک طالبان برای مبارزه	زیاد
	عدم تدارکات و پشتیبانی کافی	
	فرماندهان نالایق و کم تجربه پشتون تبار	
شتاب‌دهنده	نداشتن استراتژی مشخص توسط ارتش	متوسط
	جنگ روانی طالبان	
	فرار اشرف غنی و ازدست رفتن روحیه مقاومت در سربازان	
زمینه‌ساز	دولت ورشکسته و ناکارآمد	اندک
	فقدان حمایت بین‌المللی از ارتش افغانستان (توافق دوحه)	
	خروج زود هنگام آمریکا و نداشتن برآورد صحیح از آینده	

تحلیل یافته‌های پژوهش

در وقوع هر رخداد، علل مختلفی قابل شناسایی است و پژوهشگران برحسب روش پژوهش انتخاب شده، ممکن است آن‌ها را در دسته‌بندی‌های گوناگون جای دهند. در این پژوهش با توجه

به نتایج به دست آمده از داده‌های گردآوری شده و نظر مصاحبه‌شوندگان، می‌توان علل مؤثر بر فروپاشی ارتش افغانستان را در چهار گروه دسته‌بندی کرد: ۱. علل اصلی؛ ۲. علل فرعی و تأثیرگذار؛ ۳. علل شتاب‌دهنده و ۴. علل زمینه‌ساز.

۱. علل اصلی سقوط ارتش افغانستان

در میان ۱۲ عامل استخراج شده از مصاحبه با مصاحبه‌شوندگان، سه عامل بیشترین وزن را به خود اختصاص دادند و در طیف لیکرت در گروه «بسیار زیاد» قرار گرفتند. این عوامل را می‌توان به‌عنوان عوامل اصلی در سه مورد ذکر کرد. نحوه چینش این عوامل بیانگر درجه اهمیت نخواهد بود و باید برای هر سه مورد وزن یکسان در نظر گرفت؛ عدم خودباوری ارتش و اتکا به آمریکا، عدم تعلق خاطر ارتش به دولت و فساد در درون ارتش و ادارات افغانستان.

۱-۱. عدم خودباوری ارتش و اتکا به آمریکا

اگرچه افغانستان در آوریل سال ۲۰۲۱، حدود ۳۰۰ هزار نیروی پلیس و نظامی داشت اما فقط ۶۰ درصد آن را نیروی هوایی و ارتش ملی تشکیل می‌داد و ۴۰ درصد الباقی نیروهای پلیس بودند که نمی‌توانستند نقش چندانی در برابر طالبان ایفا کنند. حدود ۱۸۰ هزار نیروی نظامی نیز اولاً برخلاف آنچه مقامات آمریکایی بزرگ‌نمایی می‌کردند به خوبی آموزش ندیده و تجهیز نشده بودند و ثانیاً کمتر به تنهایی و بدون پشتیبانی نیروهای ناتو و آمریکا، وارد میدان نبرد با طالبان شده بودند تا میزان قوت و ضعف آن‌ها سنجیده گردد (بوت، ۲۰۲۱: ۳) و در عوض به شدت به پشتیبانی هوایی، سرویس‌های اطلاعاتی، تجهیزات سنگین و فرماندهی میدانی نیروهای خارجی وابسته بودند. به همین خاطر با شروع روند خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، ارتش که در حال ریزش نیروهایش به دلیل فرار، زخمی شدن در میدان و شکست‌های پی‌درپی بود، هر روز کوچکتر می‌شد و اعتماد به نفس خود را برای مقابله با طالبان از دست می‌داد (سنگر و کوپر، ۲۰۲۱: ۲). ژنرال سمیع سادات، فرمانده نظامی استان هلمند در این باره می‌گوید: «اختلاف سیاسی در کابل و واشنگتن، طناب دار را به گردن ارتش انداخت و توانایی آن برای انجام وظایفش را محدود کرد. از دست دادن حمایت لجستیکی که آمریکا طی سال‌ها برای ما فراهم کرده بود به همراه عدم راهنمایی صریح از

سوی رهبران افغانستان و آمریکا ما را فلج کرد ... واقعیت این است که بسیاری از ما شجاعانه و شرافت‌مندانه جنگیدیم؛ اما شیوه رهبری آمریکا و افغانستان ما را ناامید کرد.» (سادات، ۲۰۲۱: ۱).

ارتش افغانستان نه تنها در تجهیزات و ادوات نظامی پیچیده به نیروهای آمریکایی وابسته؛ بلکه برای هرگونه خدمات فنی و پشتیبانی از این ادوات نیز به پیمانکاران نظامی خارجی وابسته شده بود. تا ماه جولای ۲۰۲۱، ۱۷ هزار پیمانکار خارجی خاک افغانستان را ترک کردند. «نتیجه این کار، زمین‌گیر شدن هلیکوپترهای بلک‌هاوک، هواپیماهای ترابری سی - ۱۳۰ و پهپادهای اطلاعات و جاسوسی بود. پیمانکاران همچنین سیستم‌های تسلیحاتی و نرم‌افزارهای اختصاصی را با خود بردند. بدین ترتیب سیستم دفاع موشکی هلیکوپترها از کار افتادند. دسترسی به نرم‌افزارهایی که برای ردیابی خودروها، تسلیحات و پرسنل استفاده می‌شدند نیز از دست رفت و ظرفیت سلاح‌های لیزری و هوایی کامل از بین رفت.» (سادات، ۲۰۲۱: ۳)

درواقع آمریکا پیش از آنکه اطمینان حاصل کند نیروهای افغان، آموزش‌های لازم را به دست آورده و خود به تنهایی می‌توانند امور را پیش برند، طبق آنچه بایدن آن را میراث ترامپ و توافق با طالبان دانست، مجبور شد خاک افغانستان را ترک کند (ساموئلز، ۲۰۲۱).

۲-۱. عدم تعلق خاطر ارتش به دولت

سربازان افغان اگر مقاومتی هم از خود نشان می‌دادند، صرفاً برای دفاع از مال، ناموس و شرف خود بود نه خدمت به دولت فاسد اشرف غنی که برای آن هیچ مشروعیتی قائل نبودند. مصاحبه‌های انجام‌شده با سربازان افغان نشان می‌دهد آن‌ها هیچ تعهدی به دولت نداشتند و وقتی نیروهای آمریکایی پایگاه بگرام را تخلیه کردند، اندک امید خود را برای تداوم حضور اشرف غنی در قدرت از دست دادند. سربازان به صراحت اعلام می‌کردند «ارزش ندارد انسان جان خود را برای دولت اشرف غنی به خطر بیندازند» (گینزنف، عابد و حسن، ۲۰۲۱: ۳). به نظر آناتول لیون، سقوط ارتش در برابر طالبان چیز جدیدی نبود. مشابه این اتفاق در سال ۱۹۹۲ برای دولت کمونیستی نیز رخ داده بود. در آنجا نیز توافق‌هایی بین دو طرف صورت گرفت تا با یکدیگر نجنگند یا در ازای عبور آزادانه، سربازان را مبادله کنند. او که در آن سال‌ها خبرنگار رونامه تایمز

1. Samuels
2. Gibbons-Neff, Abed and Hassan

لندن در غزنی بود، از رویارویی خود با ارتش دولت کمونیست و عدم وقوع درگیری نظامی به دلیل توافق‌های پشت پرده دو طرف می‌گوید. او می‌نویسد: «در افغانستان، روابط خویشاوندی و قبیله‌ای اغلب بر وفاداری‌های رسمی سیاسی ارجحیت دارد یا حداقل فضاهای خشی ایجاد می‌کند که در آن افراد می‌توانند با طرف مقابل گفت‌وگو کنند. این شبکه مترکام از روابط و مذاکرات، اغلب برای خارجی‌ها مبهم است. در طول ۲۰ سال گذشته، ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده عموماً یا درک نکرده‌اند یا تصمیم گرفته‌اند که این پویایی را نادیده بگیرند؛ زیرا در تلاش بودند تا تصویری خوش‌بینانه از تلاش‌های آمریکا برای ایجاد یک ارتش قوی و وفادار در افغانستان ترسیم کنند.» (لایون، ۲۰۲۱: ۱).

نیروهای افغان اگر هم توانای مقاومت کردن داشتند، فاقد اراده لازم برای جنگ بودند. بسیاری از این سربازان از سر اجبار و بیکاری و نه از روی علاقه و اعتقاد به دولت غنی به نیروهای نظامی پیوسته بودند. آن‌ها هیچ فرصت شغلی بهتری در بخش دولتی نداشتند و روند برنامه توسعه‌ای دولت، چشم‌انداز روشنی برای استخدام آن‌ها در آینده عرضه نمی‌کرد. «در سرتاسر این کشور، سربازان، پلیس، مقامات استانی و روستایی و شهروندان اظهار می‌داشتند که برای دفاع از دولت غنی نمی‌جنگند. کسانی که می‌جنگند - از جمله شبه‌نظامیان محلی - می‌گویند از خانواده و دارایی خود و از آینده فرزندان خود دفاع و محافظت می‌کنند؛ زیرا نمی‌توانند به دولت اعتماد کنند.» (اودانل، ۲۰۲۱: ۳).

۳-۱. فساد در درون ارتش و ادارات افغانستان

براساس آخرین شاخص ادراک فساد سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۲۰، افغانستان در ردیف فاسدترین کشورهای جهان قرار دارد و در رده‌بندی ۱۶۵ کشور از بین ۱۷۹ کشور، در رتبه پنجم قرار گرفته است (شفافیت بین‌الملل، ۲۰۲۱: ۱). این فساد علاوه بر انعکاس در گزارش‌های بین‌المللی برای مقامات آمریکایی نیز که با امور افغانستان سر و کار داشتند ناشناخته و غریب نبود. حتی برخی از گزارش‌ها در داخل خود آمریکا، این کشور را مسئول این فساد در افغانستان معرفی کرده و در این باره به عدم دوراندیشی در اختصاص مبالغ هنگفت، در اختیار افراد نالایق و فاسد

1. Lieven
2. Transparency International

خبر می‌دادند. آن‌ها به صراحت دولت را متهم می‌کردند که پول و هزینه خود را در چاه ویل می‌ریزد. (وایتلاک^۱، ۲۰۱۹: ۱) آمیتا اتزیونی، تحلیل‌گر نشنال اینترست در این باره می‌نویسد: «فاسدترین افراد، اغلب متحدین آمریکا هستند. افرادی که مشکوک به جنایات جنگی و نقض حقوق بشرند از حمایت‌های مالی ایالات متحده بهره‌مند می‌شوند. دریافت رشوه از سوی سیاست‌مداران، قضات و پلیس افغانستان برای ارائه خدمات به مردم به امری عادی تبدیل شده است.» (اتزیونی^۲، ۲۰۲۱: ۱). مایکل مولن، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز چشم‌پوشی بر این فساد را عاملی بر ناکامی در افغانستان می‌داند: «ما در زمینه دولت‌سازی اشتباه کردیم. در زمینه میزان فساد در دولت کرزای و غنی اشتباه کردیم. در مورد میزان فساد در پلیس و در ارتش و سراسر زنجیره قدرت خطا کردیم و به نظر من همین موضوع تا حدود زیادی مأموریت ما را بی‌اثر کرد.» (سی.ان.ان.^۳، ۱۵ آگوست ۲۰۲۱).

علاوه بر مقامات، کارشناسان سیاسی و نظامی آمریکایی نیز بر این عقیده بودند «دلایل این شکست عظیم از دولت اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان، نشأت می‌گرفت.» آن‌ها وزارتخانه‌های دفاع و کشور را «فاسد» معرفی می‌کردند و از «بی‌کفایتی گسترده، فقدان رهبری و پیگیری منافع شخصی در افغانستان» سخن می‌گفتند (سادات، ۲۰۲۱: ۳؛ اودانل، ۲۰۲۱). دیوید سانجر و هلنا کوپر در این باره می‌نویسند: «فرماندهان می‌دانستند که گرفتاری‌های نیروهای افغان هرگز درمان نشده است؛ فساد عمیق، عدم پرداخت حقوق چندماهه به بسیاری از سربازان و افسران پلیس افغانستان، پناهندگی نظامیان، سربازانی که بدون غذا و آب کافی به جبهه اعزام می‌شوند و تنها گذاشتن نیروهای مسلح در میدان نبرد» (سنگر و کوپر^۴، ۲۰۲۱: ۲). بخشی از این گرفتاری‌ها بودند؛ بنابراین درحالی که فساد در سراسر بدنه وزارت دفاع و نیروهای مسلح رخنه کرده بود، امیدی به کسب پیروزی نظامی در برابر طالبان وجود نداشت (فلباب براون^۵، ۲۰۲۱: ۱-۵).

-
1. Whitlock
 2. Etzioni
 3. CNN Agency, 15 August 2021
 4. Sanger and Cooper
 5. Flebab Brown

۲. علل فرعی و تأثیرگذار در سقوط ارتش افغانستان

طیف دوم عوامل شناسایی شده بر سقوط ارتش افغانستان را می‌توان در گروه عوامل فرعی و تأثیرگذار دسته‌بندی کرد. این عوامل به تنهایی قادر به تغییر سرنوشت میدان نظامی نبودند اما قرارگرفتن آن‌ها در کنار عوامل اصلی باعث شد تا سرنوشت جنگ تغییر کند. استراتژی و تاکتیک طالبان برای مبارزه، عدم تدارکات و پشتیبانی کافی و انتصاب فرماندهان نالایق و کم‌تجربه پشتون‌تبار از جمله این عوامل به‌شمار می‌روند که براساس طیف لیکرت، اثربخشی «زیاد» داشتند.

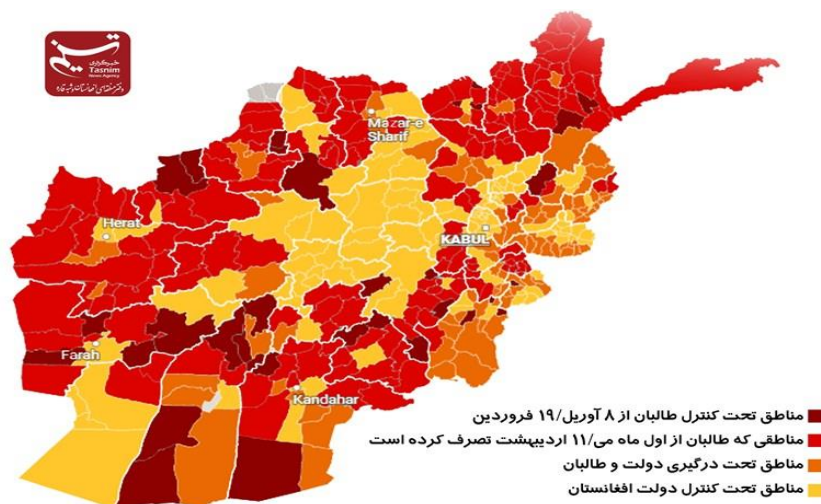
۲-۱. استراتژی و تاکتیک طالبان برای مبارزه

طالبان مبارزه خود را برای رسیدن به قدرت در دو مسیر مختلف سیاسی و نظامی طی کردند. آن‌ها در مسیر سیاسی کوشیدند با سفرهای خود به چین، روسیه و دیدار با مقامات آمریکا و دیگر کشورهای منطقه آنان را مجاب سازند که در آینده قصد ندارند به شیوه سابق حکمرانی کنند. آن‌ها به صراحت از عدم تبدیل افغانستان به پایگاهی برای القاعده و داعش، پذیرش گفت‌وگوهای بین‌افغانی، عدم حمله به نیروهای نظامی خارجی و گفت‌وگو با دولت غنی درباره آینده قدرت سخن گفتند و زمانی که اطمینان حاصل کردند آمریکا در حال خروج نیروهای خود از افغانستان است مسیر دوم که نظامی بود را شدت بخشیدند. آن‌ها برای پیروزی در جبهه نظامی همه‌چیز را بر افزایش تجهیزات نظامی، پشتیبانی هوایی، جنگ اطلاعاتی یا سایر شیوه‌های نبرد نوین استوار ساختند. روش مبارزه آن‌ها همانند سابق و مبتنی بر جغرافیای افغانستان بر جنگ چریکی، نبرد شهری، حرکت از پیرامون به سوی مرکز و قطع خطوط ارتباطی و لجستیکی ارتش افغانستان استوار بود.

در توضیح بیشتر باید گفت آنچه در افغانستان رخ داد، یک رویارویی نظامی به معنی واقعی کلمه نبود. طالبان بیش از آنکه شهامت و توان جنگی خود را در میدان نشان دهند، قدرت چانه‌زنی و توافق سیاسی خود را به رخ کشیدند. این گروه که در گام اول مذاکره با دولت آمریکا برای خالی کردن پشت دولت و از رسمیت انداختن آن‌را به‌خوبی به سرانجام رسانده بود، در داخل افغانستان نیز وارد توافق با رهبران سیاسی قبایل و مناطق روستایی شد و آنان را مجاب به زمین‌گذاشتن اسلحه و عدم مقاومت کرد.

آنچه اشرف غنی و حامیان خارجی‌اش در باب فرهنگ سیاسی افغانستان فراموش کرده بودند این بود که «جامعه افغانستان عرصه گفت‌وگوهای دائمی است. اتحادها تغییر می‌کنند و افراد، خانواده‌ها و قبایل براساس خطری که با آن روبرو هستند، محاسبات منطقی و روزانه انجام می‌دهند. این خصلت جامعه افغان است؛ کاری که به نظرشان نفع شخصی آن‌ها در آن است را انجام می‌دهند و به توافقات انجام‌شده پیشین کاری ندارند.» (لایون، ۲۰۲۱: ۳)؛ بنابراین در انتخاب بین قدرت روزافزون طالبان و پاره‌ای توافقات انجام‌شده با دولت رو به افول، رهبران قبایل و روستاییان، گزینه نخست را برگزیدند.

نکته مغفول‌مانده دیگر در محاسبات نیروهای آمریکایی این بود که آن‌ها قواعد جنگ در افغانستان را به‌خوبی نمی‌دانستند. در افغانستان یک سنت دیرینه وجود دارد که خانواده‌های بزرگی که دو پسر دارند، یکی را برای جنگ با طالبان می‌فرستند و دیگری را برای جنگ با دولت مرکزی. در چنین شرایطی این خانواده‌ها به هیچ وجه در جنگ بازنده نخواهند بود و همراهی طرف پیروز را با خود دارند. ازسوی دیگر در افغانستان سستی وجود دارد که براساس آن، وقتی طالبان پادگان نظامی یا منطقه‌ای را محاصره می‌کند، دو گزینه پیش روی محاصره‌شوندگان وجود خواهد داشت؛ نخست اینکه تسلیم شوند و به طالبان بپیوندند یا بدون مقاومت با اسلحه به منزل خود بازگردند و دوم اینکه مقاومت کرده و بجنگند که در این صورت مشمول عفو نخواهند شد و با آن‌ها همانند یک اسیر جنگی برخورد خواهد شد. بدین ترتیب در غالب موارد ترجیح نظامیان به‌ویژه وقتی امیدی به پشتیبانی زمینی یا هوایی نداشته باشند، این است که خود را تسلیم سازند. (لایون، ۲۰۲۱: ۳). بدین ترتیب طالبان روستابه‌روستا و شهر به شهر از جنوب و جنوب شرقی افغانستان حرکت خود را به سمت شمال آغاز کرد و پس از تسخیر کامل تمامی استان‌های مرزنشین، به سمت کابل رفت. آن‌ها هرکجا که اندک مقاومتی نیز شکل گرفت، با محاصره نظامی، استفاده از پهپاد برای بمباران، حرکت‌های ایدایی و غافل‌گیرکننده، عناصر نفوذی در میان طرف مقابل و ایجاد رعب و وحشت، زمینه‌های پیروزی را فراهم ساختند (ر.ک: شکل ۱).



شکل ۱: چگونگی پیشروی طالبان در افغانستان

منبع: خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۰

۲-۲. عدم تدارکات و پشتیبانی کافی

دولت افغانستان عملاً ۸۰ درصد بودجه خود را از کمک‌های خارجی تأمین می‌کرد. کار به قدری بر دولت اشرف غنی سخت گردید که خود دولت نیز بنا بر برخی گزارش‌ها، قدم در راه صادرات مواد مخدر نهاد (کوردسمن، ۲۰۲۱: ۸) مشکل اما فقط در کمبود بودجه و امکانات نبود و دولت پولی را که به دست می‌آورد نیز درست هزینه نمی‌کرد. درحالی که طالبان حداقل درآمد خود را که از راه فروش مواد مخدر، فروش سنگ‌های معدنی، اخاذی، ایست‌های بازرسی، کمک‌های خارجی و ... به دست می‌آورد، در راه اهدافش به خوبی به کار می‌گرفت و هر روز تسلیحات و منابع بیشتر از دست دولت خارج می‌کرد، دولت اشرف غنی حداقل امکانات خود را نیز با فساد مالی اتلاف می‌کرد؛ لذا ارتش از دریافت حقوق، پشتیبانی مالی، تدارکات، تجهیزات و حتی جیره غذایی محروم ماند و نتوانست در برابر طالبان مقاومت کند (سادات، ۲۰۲۱: ۳).

گزارش‌های مختلفی درخصوص عدم تدارکات و پشتیبانی لازم از نیروهای نظامی قبلو بعد از سقوط کابل در رسانه‌ها منعکس گردیده است. صفی‌الله خان، افسر پلیس مسئول پنجواي^۱ —

1. Panjwai

ولسوالی مجاور شهر قندهار - در این باره می‌گوید: «ما نمی‌توانیم آن‌ها (سربازان زخمی) را جایگزین کنیم؛ زیرا نیروی کافی نداریم. فرماندهان ما سهمیه سوخت، غذا و منابع ما را سرقت می‌کنند». (گیبزنف و شاه^۱، ۲۰۲۱: ۱). «در شهر قندهار پس از چند هفته درگیری آنچه به‌عنوان جیره غذایی برای سربازان ارسال شده بود، یک جعبه مقوایی پر از سیب‌زمینی سرخ‌کرده بود! اقدامی که عصبانیت افسر پلیس به‌دلیل حمایت ناکافی دولت از آن‌ها را به همراه آورد و فریاد زد: «این سیب‌زمینی سرخ‌کرده قرار نیست این خط مقدم را نگه دارد!» (گیبزنف، عابد و حسن، ۲۰۲۱: ۳). عطا محمد نور - والی بلخ - نیز از پس از سقوط کابل و فرار از کشور در توثیته اعلام کرد: «تجهیزات جنگی برای حفظ مزارشریف در اختیارش نبوده است. در ده روزی که جنگ بسیار خونینی داشتیم، دولت غنی یک مرمی (گلوله) راکت به ما ندادند و دو روز پیش از سقوط مزارشریف سلاح‌های بدون مرمی در اختیار ما گذاشتند که قابل استفاده نبود. توطئه در سقوط مزارشریف بود. قصد داشتند ما را به دام بیندازند.» (نور^۲، ۲۱ آگوست ۲۰۲۱).

روزنامه نیویورک‌تایمز نیز گزارش کرد: «چگونگی تجزیه ارتش افغانستان برای اولین بار نه در هفته گذشته بلکه ماه‌ها قبل از اعلام رئیس‌جمهور بایدن مبنی بر خروج ایالات متحده تا ۱۱ سپتامبر از افغانستان آغاز شد. این کار با تصرف پاسگاه‌ها در مناطق روستایی دورافتاده آغاز شد؛ جایی که سربازان آن فاقد مهمات و غذای کافی بودند. پس از محاصره‌شدن این واحدهای نظامی توسط جنگجویان طالبان به آن‌ها وعده داده می‌شد در صورت تسلیم‌شدن و تحویل‌دادن سلاح‌های خود امان داده خواهند شد. این کار به تدریج کنترل جاده‌ها و شهرهای بیشتری را به طالبان داد. وقتی جایی سقوط می‌کرد، جنس شکایت‌ها یکسان و مشابه بود؛ هیچ پشتیبانی هوایی وجود نداشت یا منابع و مواد غذایی آن‌ها تمام شده بود.» (گیبزنف، عابد و حسن، ۲۰۲۱: ۱) سایر منابع محلی نیز در گزارش‌های خود اعلام می‌کردند: «پلیس افغانستان به‌عنوان یک واحد نظامی که در خط مقدم جبهه می‌جنگد، ماه‌ها است از سوی وزارت کشور پولی دریافت نکرده است. این امر در مورد وزارت دفاع نیز صادق است. این در حالی است که سیستم‌های پرداخت الکترونیکی نیز به‌منظور حذف واسطه‌ها ایجاد شده است. در بسیاری از مناطق، سربازان و پلیس، غذا، آب، مهمات یا سلاح

1. Gibbons-Neff and Shah
2. Noor

کافی ندارند. خطوط تدارکات به سرقت می‌رود و اسلحه، مهمات و سایر تجهیزات در بازار سیاه فروخته می‌شود و بیشتر آن به شورشیان می‌رسد.» (اودانل، ۲۰۲۱: ۱). در شرایطی که ارتش افغانستان دسترسی به تدارکات و پشتیبانی اولیه شامل غذا و آب نداشت، انتظار برای مقاومت تا رسیدن جیره غذایی آن هم با وجود ناامنی در مسیرها، کاری عبث و بیهوده است. لذا بسیاری از نیروهای افغان ترک خدمت می‌کردند.

۳-۲. فرماندهان نالایق و کم‌تجربه پشتون تبار

یکی از انتقادات وارد بر اشرف غنی انتصاب بسیاری از مقامات سیاسی و نظامی از بین پشتون‌تبارها بود. در این انتخاب‌ها بیش از آنکه شایستگی‌ها لحاظ گردد، عوامل شخصی، قومی، مذهبی و سیاسی دخیل بودند (بن و کاپلین^۱، ۲۰۲۱: ۱). این امر باعث گردید تا فرماندهی ارتش ضعیف و فاقد تجربه لازم باشد. به‌عنوان مثال باید گفت «پس از مرگ ژنرال عبدالرازق، فرمانده پلیس قندهار به‌دست یک نفوذی طالبان در سال ۲۰۱۸، برادرش تدین خان، یک شبه‌فرمانده شد و فرماندهی پلیس را برعهده گرفت، اما نداشتن تجربه نظامی باعث شد تا حد زیادی از وظایفش غفلت کند و دل در گرو کارش نداشته باشد. مقامات محلی و استانی می‌گویند افسران وی در نبود نظارت کافی بر عملکرد آن‌ها از ساکنان مالیات می‌گیرند و از مردم اخاذی می‌کنند. طالبان نیز از این فرصت استفاده کرده با رهبران قبایل محلی متحد می‌شوند و به افسران رده پایین پول می‌دهند تا پست‌های خود را رها کنند؛ لذا هنگامی که طالبان به ولسوالی‌های اطراف قندهار هجوم آوردند، پلیس مقاومت اندکی از خود نشان داد.» (گیبیزنف و شاه، ۲۰۲۱: ۲).

علاوه بر انتصاب‌های ناصحیح، مشکل دیگر اشرف غنی، تغییر پی‌درپی مقامات آن هم از بین افراد غیربومی و فاقد اطلاعات لازم بود. او دوبار وزیر کشور و در ماه‌های آخر وزیر دفاع و شش فرمانده ارشد را تغییر داد. به گفته یک مقام نظامی «برای این سمت‌ها به‌ندرت از افراد محلی استفاده می‌شود؛ بنابراین کسانی که در رأس امور قرار می‌گیرند، هیچ‌گونه دانشی از مناطق محل خدمت خود ندارند در نتیجه، مبالغه‌ناگفتی که باید در عرصه خدمات مدنی، بهداشت، آموزش و امنیت هزینه شود، از طریق اختلاس و پولشویی هدر می‌روند.» (اودانل، ۲۰۲۱: ۳).

1. Benn and Kopplin

روزنامه نیویورک‌تایمز در ماه مارس ۲۰۲۱ گزارشی از روند تأمین امنیت جاده‌های اصلی افغانستان که شمال و جنوب این کشور را به یکدیگر متصل می‌کنند، منتشر کرد که به‌خوبی نشان می‌داد این فرماندهان کم‌تجربه چگونه وظایف خود را انجام می‌دادند. در این گزارش آمده بود «فرماندهان نظامی به‌جای برگزیدن یک استراتژی صحیح برای نبرد با طالبان و تأمین امنیت در ولایت بلخ، افرادی را بدون آموزش نظامی به کار گشت‌زنی در اتوبان‌ها و شریان‌های مواصلاتی به کار می‌گیرند. افرادی که در صورت زنده‌ماندن، چیزی بیش از یک تفنگ و وعده پرداخت حقوق به آن‌ها داده نمی‌شود و گاه به بهانه‌های دروغین همچون ساخت پروژه‌های عمرانی به این مناطق آورده شده‌اند.» (عابد و گیبینز، ۲۰۲۱). این وضع باعث گردید تا بسیاری از سربازان و نیروهای پلیس که دور از خانه‌های خود مشغول خدمت بودند، موقعیت‌های خود را رها کرده و برای دفاع از خانواده و اموال خود به محل زندگی شان بازگردند؛ بنابراین هیچ جای تعجبی ندارد که افغانستان یکی از بالاترین آمار ترک خدمت در جهان و تلفات نظامی را دارد. براساس یک تخمین، میزان ترک خدمت ماهانه سربازان افغان، حدود ۵۰۰۰ نفر برآورده گردیده است. این در حالی است که فقط بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر ماهانه استخدام می‌شوند.» (باسط، ۲۰۲۱: ۲) ضعف در قوانین برای مشخص ساختن مجازات ترک مأموریت محل خدمت و عدم نظارت صحیح از سوی فرماندهان کم‌تجربه نیز باعث گردید «همه واحدهای ارتش یا ایست‌های بازرسی به‌تدریج از بین روند. بسیاری از آن‌ها سعی کرده‌اند دفاع کنند، اما مواد غذایی و مهمات‌شان به اتمام رسیده است. آن‌ها خواستار تدارکات هستند و درخواست حملات هوایی کرده‌اند و در برخی موارد، علی‌رغم ارسال درخواست چیزی دریافت نکرده‌اند، پس بدیهی است که فرار کنند.» (اودانل، ۲۰۲۱: ۳).

۳. علل شتاب‌دهنده سقوط ارتش افغانستان

دسته سوم عواملی که منجر به فروپاشی زود هنگام ارتش در برابر طالبان شد را می‌توان در زمره عوامل شتاب‌دهنده جای داد. این عوامل که مصاحبه‌شوندگان آن‌ها را به لحاظ اهمیت در گروه تأثیرگذاری «متوسط» جای دادند، شامل سه مورد می‌شوند: ۱. نداشتن استراتژی مشخص از سوی ارتش؛ ۲. جنگ روانی طالبان؛ ۳. فرار اشرف غنی و ازدست رفتن روحیه مقاومت در سربازان.

۳-۱. نداشتن استراتژی مشخص

بدون داشتن یک استراتژی مشخص و کارآمد جنگی، رشادت رزمندگان در میدان جنگ نتیجه‌ای بهتر از مرگ به همراه نخواهد داشت. استراتژی نظامی دولت افغانستان و مشاوران خارجی آن بر تمرکز بر شهرهای کلیدی و محافظت از آن استوار شده بود و امنیت مناطق پیرامون را عملاً وانهاده بودند. حال آنکه در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱، جمعیت شهری رو به افزایش و نیازهای شهر تماماً از بیرون تأمین می‌گردید. واگذاری تأمین امنیت مناطق روستایی به رهبران قبایلی که به راحتی می‌توانستند با طالبان توافق کنند یا رهاکردن نیروهای امنیتی محلی بدون پشتیبانی لازم، راه را برای موفقیت نظامی طالبان باز گذاشت. طالبان که در ابتدا با کارگذاشتن مین‌های کنارجاده‌ای امنیت مسیرهای مواصلاتی را سلب می‌کردند، به تدریج ایست بازرسی‌های خود را در این جاده‌ها افزایش دادند و راه ورود و خروج کالا به شهرهای بزرگ را بستند. طالبان آگاهانه یا ناآگاهانه تاکتیک‌های مورد اشاره مائوزدونگ^۱ - یعنی محاصره شهرها - را به کار گرفته بودند. آن‌ها با محاصره شهرها و قطع خطوط ارتباط و خدمات‌رسانی، مردم را از عملکرد مدیران دولتی خسته کرده تا سر به شورش بردارند و از آن‌ها به عنوان نیروهای جدید علیه دولت بهره‌برند. در مقابل در حالی که تا میانه‌های ماه جولای ۲۰۲۱، همه گزارش‌ها حاکی از این بود که نیمی از ۳۴ استان افغانستان در معرض تهدید قرار دارد، دولت هیچ اقدام مناسبی برای بازگرداندن امنیت به این جاده‌ها انجام نمی‌داد (روجیو و توبین^۲، ۲۰۲۱: ۱-۲). آنچه وضعیت را وخیم‌تر ساخت، خوش‌بینی دولت به نیروهای محلی برای دفاع از خود در برابر تهاجم طالبان بود. حاج علی باز، یکی از رهبران قبایلی در افغانستان در این باره می‌گوید: «توافق شده است که حضور دولت محدود به مرکز ولسوالی شود و هیچ یک از طرفین به مناطق تحت کنترل طرف دیگر حمله نکنند. این توافق منجر به برچیدن همه پست‌های امنیتی دولتی خارج از مرکز ولسوالی شد.» (لایون، ۲۰۲۱: ۳). برچیده شدن این پست‌های امنیتی، چند پیامد منفی به همراه آورد؛ نخست توافق‌های پشت پرده رهبران قبایلی با طالبان، دوم آسیب‌پذیری شهرها در برابر حمله خارجی و سوم، ازدست رفتن روحیه نیروهای امنیتی افغان (گیبزنزف و شاه، ۲۰۲۱: ۲). ارتش افغانستان که

1. Mao Zedong
2. Roggio and Tobin

همه امید و استراتژی خود را بر مقاومت در برابر طالبان در شهرهای بزرگ قرار داده بود، با سقوط تدریجی این شهرها عملاً دچار سرگردانی شده بود. آنان دقیقاً نمی دانستند برای توقف پیشروی‌های طالبان باید چه کاری انجام دهند.

۲-۳. جنگ روانی طالبان

طالبان همانند داعش از یک استراتژی قدیمی برای پیروزی در جنگ بهره برد و آن توسل به جنگ روانی بود. جنگی که این بار ابزارهای آن صرفاً در اختیار دولت مرکزی نبود و با یک گوشی تلفن همراه از هر نقطه افغانستان می شد آن را هدایت کرد. افغانستان سال ۲۰۲۱ با سال ۲۰۰۱ که استفاده از اینترنت در آن ممنوع بود، فاصله زیادی گرفته بود. ۷۰ درصد مردم به تلفن‌های هوشمند و غالباً به اینترنت دسترسی پیدا کرده بودند. براساس گزارش استاتیتسا - یک شرکت تحقیقات بازار - کاربران تلفن همراه افغانستان از یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۵ به بیش از ۲۲ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته بودند. رهبران طالبان از این فرصت به خوبی بهره بردند و برای جلب حمایت افغان‌ها و کشورهای خارجی به انتشار پیام‌هایی به زبان انگلیسی و پخش رویدادهای مطبوعاتی مستقیم روی آوردند. «العماره»، وبسایت رسمی طالبان پیوسته به زبان‌های انگلیسی، پشتو، دری، اردو و عربی مطالبی را منتشر می کرد. توماس جانسون، استاد دانشگاه عالی نیروی دریایی در مونتری کالیفرنیا درباره جنگ روانی طالبان و قدرت تأثیرگذاری آن می گوید: «طالبان تشخیص دادند که پیروزی در جنگ باید از طریق ارائه روایت و داستان‌های مورد نظر آن‌ها در فضای مجازی انجام شود. رسانه‌های اجتماعی برای طالبان بسیار مفید است. اغلب مردم در شهرها تلفن همراه دارند و طالبان می توانند از این فضا استفاده کنند تا به مردم بگویند که باید چه کاری انجام دهند.» (موزور و الرحمان^۱، ۲۰۲۱: ۱).

ژنرال عباس توکلی، فرمانده سپاه ۲۱۷ ارتش افغانستان در خصوص سقوط پایگاهش در استان قندوز اینچنین می گوید: «هیچ منطقه‌ای در نتیجه جنگ سقوط نکرده است، بلکه به جنگ روانی باخته است. متأسفانه، آگاهانه و ناآگاهانه، شماری از اعضای پارلمان و سیاستمداران آتشی را که دشمن برافروخته بود، دامن زدند.» (گیبترنف، عابد و حسن، ۲۰۲۱: ۴). اشاره او به روایت‌هایی

1. Mozur and Ur-Rehman

است که هر روز از پیشروی‌های طالبان در محافل مختلف منعکس می‌گردید و روحیه نیروهای نظامی را تضعیف می‌کرد. درحالی که گروه‌های مختلفی علیه دولت مرکزی وارد جنگ شده بودند و اختیار مناطق محلی را در دست می‌گرفتند، طالبان همه این پیروزی‌ها را به نام خود ثبت می‌کرد. آن‌ها گاه با تصرف یک بخش شهر و انتشار تصاویر آن در فضای مجازی مدعی تصرف کل شهر می‌شدند. حتی تصاویری را منتشر می‌کردند که نشان می‌داد مردم از پیروزی آن‌ها خشنود هستند و به استقبالشان می‌آیند یا سربازانی را به تصویر می‌کشیدند که به همراه فرماندهان خود در حال پیوستن به طالبان هستند. این فیلم‌ها و تصاویر نقش شتاب‌دهنده‌ای در روند پیروزی‌های آن‌ها ایفا کرد.

۳-۳. فرار اشرف غنی و ازدست رفتن روحیه مقاومت در سربازان

انتشار خبر فرار اشرف غنی به تاجیکستان به‌عنوان رئیس‌جمهور افغانستان، شیرازه امور را از هم گسست. به‌دنبال این فرار، سایر مقامات هر یک به طریقی راه خروج از کشور را در پیش گرفتند. در هرج و مرج ایجادشده ناشی از نبود یک فرمانده و رهبر برای کشور، ارتش دیگر چیزی برای حفظ کردن نداشت. وظیفه آنان از ابتدا تأمین امنیت مردم تعیین شده بود و با فرار اشرف غنی هرگونه مقاومت می‌توانست به بهای ریختن خون بیشتری از شهروندان تمام شود؛ بنابراین اندک روحیه‌ای هم اگر برای مقاومت در میان سربازان خسته و بی‌پشتیبان باقی مانده بود، با رفتن اشرف غنی از دست رفت. ژنرال سمیع سادات که در ۱۵ آگوست و در آستانه تصرف کابل به فرماندهی نیروهای ویژه افغانستان در کابل منصوب شد، در این باره می‌گوید: «به ما خیانت شد. فرار شتاب‌زده آقای غنی به تلاش‌ها جهت مذاکره درباره رسیدن به یک توافق موقت برای دوره گذار با طالبان پایان داد. این توافق می‌توانست به ما این امکان را دهد که شهر را در دست بگیریم و به مدیریت خروج افراد کمک کنیم. در عوض، هرج و مرج رخ داد.» (سادات، ۲۰۲۱: ۲).

فرار اشرف غنی به امارات متحده عربی نظریه‌های توطئه‌ها را قوت بخشید که او همه چیز را از قبل با آمریکاییان هماهنگ کرده، از هفته‌ها قبل پاسپورت خود را آماده ساخته و چمدان‌هایش را با دلارهای خزانه پر کرده بود. غنی از همان زمانی که توافق دوحه منعقد گردید به انتظار چنین روزی نشسته بود و می‌دانست دیر یا زود باید با واقعیت واگذاری قدرت به طالبان مواجه گردد. این

فضای شک و تردید، عزم سربازان افغان را برای مقاومت در برابر پیشروی طالبان منسجم به لحاظ ایدئولوژیکی، بیشتر تضعیف کرد. (باسط، ۲۰۲۱: ۴).

۴. علل زمینه‌ساز سقوط ارتش افغانستان

علل زمینه‌ساز عواملی را دربرمی‌گیرد که بستری لازم را برای وقوع یک رخداد فراهم می‌سازند اما خود به‌تنهایی قادر به خلق رخداد نیستند. براساس مصاحبه‌های انجام‌شده و دسته‌بندی داده‌ها، در طیف لیکرت سه عامل «کمترین» تأثیر را در سقوط سریع ارتش در افغانستان به‌دست آوردند که می‌توان آن‌ها را علل زمینه‌ساز در نظر گرفت. این عوامل عبارت بودند از ۱. دولت ورشکسته و ناکارآمد؛ ۲. فقدان حمایت بین‌المللی از ارتش افغانستان پس از انعقاد توافق دوحه؛ ۳. خروج زودهنگام آمریکا و نداشتن برآورد صحیح از آینده.

۴-۱. دولت ورشکسته و ناکارآمد

درخصوص اینکه دولت افغانستان نتوانست یک فرایند صحیح دولت - ملت‌سازی را پس از حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۱ طی کند، کمتر تردیدی وجود دارد. دولت افغانستان علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در برخی جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و مدنی داشت، از تشکیل یک دولت فراگیر، کارآمد، پاسخگو، شفاف و قانون‌مدار بازماند. پیروزی اشرف غنی در یک انتخابات با مشارکت پایین و در معرض اتهام تقلب در سال ۲۰۱۹ و تقسیم قدرت میان او و عبدالله عبدالله نقطه پایانی بر تمامی ناکامی‌های قبلی برای اصلاح ساختارها، مبارزه با فساد و مشارکت حداکثری اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی در دولت بود؛ در نتیجه در هر ۳۴ ولایت افغانستان آنچه بیش از اقتدار دولت مرکزی خود را به نمایش گذاشت، مجموعه‌ای از بحران‌های مشروعیت، هویت، توزیع، مشارکت، نفوذ و کارآمدی بود. جنگ‌سالاران و رهبران قبایل هر یک حسب خواست و سلیقه خود امور محلی را پیش می‌بردند و دست دولت از هرگونه اعمال قدرت و کنترل محروم بود. در چنین فضایی کمک‌های بین‌المللی اختصاص‌یافته به این کشور نیز بیش از آنکه در راه صحیح خود به‌کار گرفته شوند، در ساختارهای اداری فاسد و ناکارآمد افغانستان هدر می‌رفتند و افغان‌ها روزبه‌روز فقیرتر و اقبال بیشتری به طالبان پیدا می‌کردند. در این میان آنچه فراموش شده بود این بود که «هیچ دولت خارجی نمی‌تواند دولت ورشکسته‌ای که نمی‌تواند به خودش کمک

کند را یاری دهد» (کوردسمن، ۲۰۲۱: ۱)؛ بنابراین ناکارآمدی و شکست در دولت - ملت‌سازی، موریه‌ای بود که به مدت دو دهه، بدنه حکومت افغانستان را از درون تهی کرده بود و نیاز به فشاری از بیرون برای فرو ریختن داشت.

۲-۴. فقدان حمایت بین‌المللی از ارتش افغانستان پس از انعقاد توافق دوحه

برخی از کارشناسان نظامی بر این عقیده هستند که سقوط کابل از زمان انجام توافق دوحه میان طالبان و آمریکا در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ قابل پیش‌بینی بود. این کار پشت ارتش و دولت افغانستان را خالی و این پیام را ارسال کرد که در آینده نزدیک طالبان به قدرت خواهند رسید (سادات، ۲۰۲۱: ۱). اگرچه زمان حضور طالبان در قدرت مشخص نبود اما می‌شد حدس زد هرگونه مقاومت در برابر طالبان به معنای پذیرش پیامدهای جانی آن برای سربازان و فرماندهان نظامی خواهد بود. به گفته ژنرال سمیع سادات، فرمانده نیروهای ویژه افغانستان پس از انجام توافق، «قوانین پشتیبانی هوایی ایالات متحده از نیروهای امنیتی افغان یک‌شبه تغییر کرد و طالبان جرأت بیشتری پیدا کردند. آن‌ها حس پیروزی داشتند ... پیش از آن، طالبان در هیچ نبرد مهمی علیه ارتش افغانستان پیروز نشده بودند اما بعد از توافق چه؟ ما روزانه ده‌ها سرباز را از دست می‌دادیم.» (سادات، ۲۰۲۱: ۳). به اعتقاد این گروه از تحلیل‌گران تصمیم ترامپ برای خروج نیروها از افغانستان ادامه خروج نظامی اعلام شده توسط اوباما در سال ۲۰۰۹ و تصمیم وی برای توقف عملیات نظامی آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۱۴ بود؛ تصمیماتی که بسیار آسیب‌زا بودند (سایمون^۱، ۲۰۲۱: ۱). برخی دیگر از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که مأموریت ناتو به شکلی ناکام در افغانستان و بسیار پیش از موعد پایان یافت. خوش‌بینی ناتو در خصوص اینکه نیروهای افغان به‌تنهایی قادر خواهند بود در برابر پیشروی‌های طالبان ایستادگی نمایند و آموزش‌های داده‌شده و تجهیزات اختصاص یافته کافی است، موجب گردید تا پیش‌بینی محققان دانشگاه بروان^۲ جنبه عینی به خود بگیرد. این گزارش در ماه جولای و یک ماه قبل از پیروزی طالبان منتشر شده و برآورد کرده بود که «دولت افغانستان ظرف شش ماه آینده سقوط خواهد کرد.» (وتربایف^۳، ۲۰۲۱: ۱)؛ بنابراین باید گفت اگر توافق سیاسی

1. Simon
2. Brown University
3. Otorbaev

دوحه در سال ۲۰۲۰ انجام نشده بود، شاید طالبان به این سرعت نمی توانست قدرت را در دست گیرد و فرایند فرسایشی طولانی تری را طی می کرد.

۴-۱. خروج زودهنگام آمریکا و نداشتن برآورد صحیح از آینده

آنتونی کوردسمن معتقد است تصمیم آمریکا برای خروج از افغانستان تأثیر زیادی بر سرنگونی دولت غنی و ارتش آن داشت. این کار، بسیاری از اقداماتی که در راستای کمک به دولت بود را تحت تأثیر قرارداد و از میزان آموزش‌ها و حمایت‌های نظامی از ارتش افغانستان کاست. «عدم انجام مذاکرات جدی بین آمریکا و متحدینش برای تصمیم به خروج نیروها از افغانستان، آزادی زندانیان طالبان، نداشتن یک طرح صلح روشن و مشخص و اینکه قرار است چه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نتیجه توافق صلح با طالبان بر سر کار آید، همه دست‌به‌دست هم داد تا این پیام به مقامات و نظامیان افغان ارسال گردد که آمریکا در افغانستان همه چیز را باخته است.» (کوردسمن، ۲۰۲۱: ۳)

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان دادند برای برخورداری از یک ارتش قوی و نیرومند نمی توان صرفاً به کمیت و کیفیت آموزش، تجهیزات، لجستیک و پشتیبانی نیروهای نظامی توسط بیگانگان دلخوش بود. اگرچه عوامل فوق می‌توانند کارایی یک ارتش را دوچندان سازند اما آنچه که یک ارتش را نیرومند می‌سازد، داشتن روحیه نظامی بالا، تعلق خاطر به میهن و دولت، عدم وابستگی به دولت‌های خارجی، پاک‌دستی فرماندهان و مقامات، برخورداری از فرماندهان باتجربه و محلی، رفع دغدغه‌های معیشتی و جلوگیری از آلوده‌شدن نیروها به فساد و اخاذی و داشتن یک استراتژی منسجم و قوی برای ایستادگی در برابر دشمنان است. ارتش افغانستان علی‌رغم اختصاص ۸۳ میلیارد دلار بودجه، اختصاص ۲۰ سال زمان برای آموزش و تجهیز به انواع مختلف تسلیحات آمریکایی و اروپایی، به دلیل نداشتن فرماندهی متمرکز و ساختار یافته به دست خود نیروهای افغان، فاقد اعتماد به نفس لازم و روحیه کافی برای مقاومت در برابر طالبان بود. به همین خاطر با انعقاد توافق دوحه در سال ۲۰۲۰ انگیزه‌های خود برای جنگیدن را از دست داد و زمانی که روند خروج شرکت‌های نظامی و نیروهای آمریکایی آغاز گردید، به وضعیت «بی‌سرشدن» دچار شد. فرماندهان

نظامی مستقر در مرکز به دلیل عدم دسترسی به داده‌های لازم، شناخت صحیحی از میدان نبرد نداشتند در نتیجه نتوانستند یک استراتژی منسجم و قوی را در پیش گیرند؛ لذا بر تداوم استراتژی شکست خورده «دفاع از شهرهای بزرگ» تأکید کردند. این درحالی بود که طالبان استراتژی کارآمد «تصرف مناطق روستایی و پیرامون و تنگ کردن حلقه محاصره شهرها» را در پیش گرفته بود و با قطع خطوط مواصلاتی و ارتباطی، عملاً شبکه انتقال کالا و تجهیزات در کشور را از کار انداخته بود. دست‌زدن به جنگ روانی علیه دولت و برجسته‌سازی پیروزی‌های خود، اندک روحیه باقی مانده در نظامیان افغان را نیز تحت تأثیر قرار داد و با فرار اشرف غنی از کابل، حجت را بر آنها تمام کرد که دفاع، جز به خطر انداختن جان خود، نتیجه بهتری نخواهد داشت.

فهرست منابع

منابع انگلیسی:

1. Abed, Fahimand; Gibbons-Neff, Thomas (2021), "Inside the Shadowy Militias Luring Unsuspecting Afghans to Fight, or Die", The New York Times, 4 February, <https://www.nytimes.com/2021/02/04/world/asia/afghanistan-militias-balkh-taliban.html>
2. Basit, Abdul (2021), "Why did the Afghan army disintegrate so quickly?" Aljazeera, 17 August, <https://www.aljazeera.com/opinions/2021/8/17/why-did-the-afghan-army-disintegrate-so-quickly>
3. Benn, Margaux; Kopplin, Zack (2021), "How Afghanistan's President Helped His Brother and a U.S. Contractor Secure a Lucrative Mineral Processing Permit", OCCRP, 28 April, <https://www.occrp.org/en/investigations/how-afghanistans-president-helped-his-brother-secure-lucrative-mining-deals-with-a-us-contractor>
4. Boot, Max (2021), "How the Afghan Army Collapsed Under the Taliban's Pressure", Council on Foreign Relations, 16 August, <https://www.cfr.org/in-brief/how-afghan-army-collapsed-under-talibans-pressure>
5. CNN Agency (15/8/2021), "On GPS: Admiral Mike Mullen on the Afghan Army", <https://edition.cnn.com/videos/tv/2021/08/15/exp-gps-0815-mike-mullen-afghanistan-taliban.cnn>
6. Cordesman, Anthony H. (2021), "The Reasons for the Collapse of Afghan Forces", Center for Strategic & International Studies, 17 August, <https://www.csis.org/analysis/reasons-collapse-afghan-forces>
7. Etzioni, Amita (2021), "Failed State: Why the Taliban's Corrupt Afghanistan Can't Be Saved", The National Interest, 28 February, <https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/failed-state-why-taliban%E2%80%99s-corrupt-afghanistan-can%E2%80%99t-be-saved-178902>
8. Felbab-Brown, Vanda (2012), "Afghan National Security Forces: Afghan Corruption and the Development of an Effective Fighting Force", Brookings Institute, 1 August, <https://www.brookings.edu/testimonies/afghan-national-security-forces-afghan-corruption-and-the-development-of-an-effective-fighting-force/>
9. Gibbons-Neff, Thomas; Abed, Fahim; Hassan, Sharif (2021), "The Afghan Military Was Built Over 20 Years. How Did It Collapse So Quickly?" The New York Times, 14 August, <https://www.nytimes.com/2021/08/14/us/politics/afghanistan-biden.html>
10. Gibbons-Neff, Thomas; Schmitt, Eric (2021), "Security in Afghanistan Is Decaying, U.S. General Says as Forces Leave", The New York Times, 29 June, <https://www.nytimes.com/2021/06/29/world/asia/afghanistan-civil-war-miller.html?action=click&module=RelatedLinks&pgtype=Article>
11. Gibbons-Neff, Thomas; Shah, Taimoor (2021), "The Taliban Close in on Afghan Cities, Pushing the Country to the Brink", The New York Times, 9 July, <https://www.nytimes.com/2021/07/09/world/asia/taliban-afghanistan.html>
12. Grauer, Rayan (2017), "Uncertain Victory: Information Management and Military Power", Journal of Global Security Studies, Vol.2, No.1, pp. 18-38.
13. Johnston, Patrick B. (2012), "Does Decapitation Work?" International Security, Vol.36, No.4 (Spring 2012), pp. 47-79
14. Jordan, Jenna (2019), Leadership Decapitation: Strategic Targeting of Terrorist Organizations, Stanford: Stanford University Press.
15. Lieven, Anatol (2021), "Why Afghan Forces So Quickly Laid Down Their Arms", Politico, 16 August, <https://www.politico.com/news/magazine/2021/08/16/afghanistan-history-taliban-collapse-504977>

16. Mozur, Paul; Ur-Rehman, Zia (2021), "How the Taliban Turned Social Media into a Tool for Control", The New York Times, 20 August, <https://www.nytimes.com/2021/08/20/technology/afghanistan-taliban-social-media.html>
17. Noor, Ata Mohammad (2021), Ata Mohammad Noor (@Atamohammadnoor), Twitter, 21 August.
19. O'Donnell, Lynne (2021) "What Went Wrong with Afghanistan's Defense Forces?" Foreign Policy, 11 August, <https://foreignpolicy.com/2021/08/11/taliban-afghanistan-defense-forces-army-militias-kabul/>
20. Otorbaev, Djoomart (2021), "If Afghanistan Fall", Project Syndicate, 6 Jul, <https://www.project-syndicate.org/commentary/afghanistan-taliban-implications-for-central-asia-china-russia-europe-by-djoomart-otorbaev-2021-07>
21. Rabb, Dominik (2021), "Afghanistan: Taliban Carrying Out Door-to-Door Manhunt", BBC, 20 August, <https://www.bbc.com/news/live/world-asia-58219963>
22. Sadat, Sami (2021), "I Commanded Afghan Troops This Year. We Were Betrayed." The New York Times, 25 August, <https://www.nytimes.com/2021/08/25/opinion/afghanistan-taliban-army.html>
23. Samuels, Brett (2021), "Biden, Trump Battle over Who's to Blame for Afghanistan", The Hill, 16 August, <https://thehill.com/homenews/administration/568022-biden-trump-battle-over-whos-to-blame-for-afghanistan>
24. Sanger David E., Cooper, Helene (2021), "Taliban Sweep in Afghanistan Follows Years of U.S. Miscalculations," The New York Times, 14 August, <https://www.nytimes.com/2021/08/14/us/politics/afghanistan-biden.html>
25. Shinkman, Paul D. (2021), "From 300,000 to a Few Hundred: What Happened to Afghanistan's Army", U.S News, 18 August, <https://www.usnews.com/news/world-report/articles/2021-08-18/from-300-000-to-a-few-hundred-the-collapse-of-afghanistans-army>
26. Simón, Luis (2021), "End of Cycle? The Fall of Afghanistan in Strategic Perspective", Real Instituto Elcano, 23 August, http://www.realinstitutoelcano.org/wps/portal/rielcano_es/contenido?WCM_GLOBAL_CONTEXT=/elcano/elcano_es/zonas_es/comentario-simon-fin-ciclo-la-caida-de-afganistan-en-perspectiva-estrategica
27. Transparency International (2020), "Corruption Perceptions Index: Afghanistan", <https://www.transparency.org/en/cpi/2020/index/afg>
28. Whitlock, Craig (2019), "Consumed by Corruption", The Washington Post, 9 December, <https://www.washingtonpost.com/graphics/2019/investigations/afghanistan-papers/afghanistan-war-corruption-government/>